

همراهش مدام رنگ می خورد و بانوان مشتاق می پرسند که دوخت لباس ها از کی شروع می شود تا خودشان را به این کار خیر برسانند. «۲ سالی می شود که به دلیل شیوع کرونا، اینجا تعداد کمتری مشغول به کار می شوند و نمی توانیم فراخوان بدهیم. سال های گذشته، اینجا خیلی شلوغ بود و به اصطلاح جای سوزن انداختن نبود. هر سال تا ۴۵۰ نفر برای کار متقاضی داشتیم.»

ملاک معتقد است نام شیرخوارگان روی این کارگاه است. به همین دلیل، بیشتر بانوانی که سال هاست چشم انتظار هستند تا به قولی دامنشان سبز شود و صاحب فرزند شوند، سر از اینجا درمی آورند، نذر می کنند و حتی حاجت می گیرند. «ابتدا در قسمت کبوترانه حرم مطهر رضوی کارهای داوطلبانه انجام می دادم و از سال ۹۶ در این کارگاه فعالیت می کنم. علاوه بر اینکه مشهدی ها برای خدمت به اینجا می آیند، حتی افرادی داریم که از شهرستان ها یا شهرهای دیگری برای این کار می آیند. یک یا ۲ سال خدام مساجد نیز با ما همکاری می کردند، اما آن قدر متقاضی مردمی زیاد است که دیگر کار به همکاری سایر نهادها نمی رسد.»

✚ نرسیده های پس از ۱۱ سال انتظار

ملاک به یاد می آورد که یک مرتبه بانویی به این کارگاه می آید و همین طور که از پله ها پایین می آمده، اشک می ریخته است. او یک نخ سبز به عنوان تبرکی برای زنی می برد که بعد از ۱۱ سال از زندگی مشترکش، هنوز فرزندی نصیبشان نشده است. بعد از آن، در عرض ۲ ماه بارداری می شود. «اینجا هرکسی حاجتی دارد. از بیماری سخت گرفته تا خانه داری و پیدا کردن عروس و داماد و ... سال های پیش، حجم کار هم بالا بود. سه شیفث کار می کردیم و تا ۷۰ هزار لباس می دوختیم، اما امسال حجم کار به شدت کاهش پیدا کرده است و حدود ۱۲ هزار لباس تولید کرده ایم.» او معتقد است خیر و برکتی که در زندگی اش جاری است از همین کار است. به گفته ملاک، گاهی افراد می خواهند در هزینه های این مراسم شریک شوند. گاهی پارچه می خردند و ما علاوه بر پارچه های کارگاه، آن ها را هم می دوزیم یا بعضی از افراد هزینه تهیه غذا برای بانوانی که در اینجا کار می کنند را می پردازند. «هر بار که طاقه پارچه را می خواهیم باز کنیم، برای تک تک آدم هایی نیز که اینجا نیستند دعا می کنیم. در بسته بندی پارچه ها، کاغذی را قرار می دهیم که نذرنامه در آن نوشته شده است. در سال های گذشته، نذرنامه را به چند زبان ترجمه کردیم و به آلمان، مالزی، اتریش و ... لباس فرستادیم.»

✚ خیاطی پسر بچه هفت ساله برای شیرخوارگان

ملاک در این سال ها خاطرات معنوی زیادی را در ذهن خود ثبت کرده است، اما بعضی از این خاطرات در ذهنش پررنگ تر است. «به یاد دارم که خانمی در یک کارگاه تولیدی خیاطی کار می کرد. به همین دلیل با وجود میل باطنی اش، نمی توانست در اینجا کار کند. اما پسرش، محمدحسین که از کودکی کنار دست مادر خیاطی را یاد گرفته بود، ۷ سال داشت و هر روز در کارگاه پشت چرخ می نشست. خیلی دقیق برایمان لباس شیرخوارگان را می دوخت. به این ترتیب، او و مادرش هم در این کار خیر سهیم شدند. خانم سال خورده دیگری که ۲ سالی است به دلیل کرونا نمی تواند به کارگاه بیاید، در سال های گذشته، با اینکه دیسک کمر داشت و نباید خیاطی می کرد، از صبح که به کارگاه می آمد، پشت چرخ می نشست و حتی برای ناهار یا استراحت هم از پای دستگاه بلند نمی شد. تا کنون بانوان زیادی گذرشان به دلایل مختلفی مانند استراحت یا ... به این مسجد افتاده است و وقتی این حال و هوا را حس کرده اند دیگر پاکیر شده اند.»

✚ همراهی از باب القبله تا مسجد صدیقی ها

یکی از بانوان که هنوز پای چرخ است و در حین کار به یکی از دختران جوان نیز دوخت را آموزش می دهد تا سال های بعد، آن ها کار را دست بگیرند، می گوید: «۵ سالی می شود که با این کارگاه آشنا شده ام. اولین باری که آمدم در حرم (باب القبله) کار می کردم و هنوز هم در این کارگاه در مسجد صدیقی ها همکاری می کنم. اینجا نذر کرده بودم برای دخترم شوهر خوب و نماز خوانی پیدا بشود که همین طور هم شد و همیشه از خدا برای خود و خانواده ام سلامتی خواسته ام که خدا را شکر تضمین شده است. وقتی نیت آدم صاف و درست باشد، حاجت گرفتن ردخور ندارد.»

او جزو سن و سال دارهای این جمع محسوب می شود و امسال پنجاه ساله شده است، اما عشق به ائمه او را پای کار نگه می دارد. «خیاط هستم و هر روز سرکار می روم، اما شاغل بودن و خانه داری باعث نشد که بی خیال دوخت لباس شیرخوارگان بشوم. صبح ها سرکار می روم و بعد از ظهرها هر طور که بشود خودم را به اینجا می رسانم تا سهم خودم را انجام بدهم.»

✚ مامان گل پرور به نیت دیگران هم لباس می دوزد

مسن ترین عضو جمع اقدس گل پرور است که میان همه افراد این کارگاه

به «مامان گل پرور» معروف است و روزهای هفتاد و سه سالگی را می گذراند. او ۵ سال است که پایه ثابت این کارگاه شده است. به قول خودش، از زمانی که شوهرش فوت می کند، دیگر در خانه دل و دماغ ندارد. علاوه بر آن، دخترش هم راه دور زندگی می کند و چندین سال است که او را نمی بیند. «اولین بار با قسمت کبوترانه در حرم آشنا شدم و کارهای داوطلبی مانند خیاطی و ... را انجام می دادیم و از این طریق با این کارگاه آشنا شدم. همیشه دنبال جایی بودم که آرام و قرار بگیرم که اینجا آرامش پیدا کردم. روزهایی که در کارگاه مشغول به کار هستم، حالم خوب است، اما روزهای دیگر تمام وقت در خانه گریه می کنم.»

مامان گل پرور همان طور که صحبت می کند، نگران چند روسری است که روی چرخش کنار گذاشته است تا هر کدام از آن ها را به نیت چند نفری که به او التماس دعا گفته اند بدوزد. «از همان ابتدا که سوزن را نخ می کنم تا زمانی که دوخت کار تمام می شود، در دلم برای آزادی زندانیان، زنانی که فرزند ندارند و هر کسی که گرفتاری و مشکلی دارد دعا می کنم. یک مرتبه پسرم دچار بیماری سختی شده بود. همین جا دعا کردم. شفایش را خواستم و خوشبختانه خوب شد.»

✚ دعا کنید کربلا قسمتم شود

او هم مانند خیلی از بانوان مسن دیگر، درگیر درد و بیماری است، اما معتقد است مدتی که در این کارگاه کار می کند، خستگی و دردی را احساس نمی کند، اما زمانی که در خانه است مدام پاها و کمرش را چرب می کند تا درد آن تسکین یابد. مامان گل پرور با این سن هنوز خودش نان آور خانه است و از طریق قلاب بافی، خیاطی و بافتنی خرج و برج خانه را درمی آورد. دیگر نمی تواند بغضش را پنهان کند. نگاهش همان طور که به گهواره نمادین علی اصغر^(ع) در گوشه کارگاه خیره می شود و اشک هایش بی امان می ریزد. «خیلی دوست دارم به کربلا بروم، اما هنوز قسمتم نشده است. دعا کنید کربلا قسمت من هم بشود. من اینجا برای عاقبت بخیری همه مردم دعا می کنم.»

✚ از دزفول تا مشهد

سال های گذشته، این کارگاه زنان زیادی از دیارهای مختلفی با لهجه های دیگر به خود می دید که به دلیل کرونا تعطیل شد، اما امسال، فروغ خوشبخت، یکی از بانوان اهل دزفول که در مشهد خانه دارد، کنار دیگر بانوان، از برکت این کار سهیم است. «۲ سال پیش بود که به زیارت امام رضا^(ع) آمدم و به طور اتفاقی به مسجد صدیقی ها رفتم. متوجه شدم که اینجا کارهای خیرخواهانه ای انجام می شود. من هم از همان روز کمکشان می کردم. سال گذشته به دلیل کرونا نتوانستم به مشهد بیایم، اما امسال دلم تاب نیاورد و به مشهد آمده ام تا بتوانم بازم لباس شیرخوارگان را بسته بندی کنم.»

او کارمند بازنشسته آموزش و پرورش است. اولین باری که پا به اینجا گذاشت، برای پسر و عروسش دعا می کرد تا خدا به آن ها فرزندی بدهد و کام زندگی شان شیرین تر از پیش شود. همین طور هم شد. «دوست دارم در کارهای خیر سهیم باشم. حتی در دزفول زمانی که برای مردم ماسک می دوختند، کمک می کردم. همه زندگی ما بر مبنای امام حسین^(ع) است و همیشه وقتی لباس ها را بسته بندی می کنم، از خدا می خواهم برای هر کسی بهتر از آن چیزی که می خواهد نصیبش کند.»

✚ اینجا غذا هم نذری است

صدای پیش خوانی اذان ظهر از مسجد به گوش می رسد و بانوان یکی یکی وضویشان را تجدید می کنند تا بعد از اقامه نماز کم کم برای بسته بندی لباس ها آماده شوند. بعد از اقامه نماز، برای ناهار سفره پهن می کنند، ناهاری که با هزینه خیران آماده و پخته می شود و به دلیل اینکه غذا نذری است، طعم متفاوت تری هم دارد. ۲ نفر از بانوانی که می خواهند سهمی در این کار خیر داشته باشند، کار پخت و پز را برعهده گرفته اند. غذاها ساده است، از املت گرفته تا میرزا قاسمی، کتلت و ... هر روز یک نفر بانی می شود که پس از صرف غذا، صلوات برای گره گشایی از مشکل آن خیر می فرستند.

تعدادی از بانوان به عنوان نیروهای کمکی برای بسته بندی لباس ها به مسجد می آیند. سفره های سبز را پهن می کنند. باید روسری میان کاور سبز تا شود و روی آن یک سرپند و کاغذی که روی آن نذرنامه نوشته شده است قرار بگیرد. هرچند در حین انجام کار، برق قطع می شود، اما این جماعت کسانی نیستند که به این راحتی دست از کار بکشند. چراغ قوه تلفن های همراه خود را روشن می کنند، نور آن را به سمت سفره ها تنظیم می کنند و دوباره مشغول به کار می شوند. این بانوان در دل تاریکی، پارچه های سبز را با دقت تا می زنند و در کاورهای پلاستیکی می گذارند. یک نفر از آن ها می گوید: «انگار شام غریبان حسین^(ع) است.»



✚ شهربانو

۲۳ شهریور ۱۴۰۰
۲۳ محرم ۱۴۴۲ شماره ۲۴۶۱

(۵)



از همان ابتدا که سوزن را نخ می کنم تا زمانی که دوخت کار تمام می شود، در دلم برای آزادی زندانیان، زنانی که فرزند ندارند و هر کسی که گرفتاری و مشکلی دارد دعا می کنم. یک مرتبه پسرم دچار بیماری سختی شده بود. همین جا دعا کردم. شفایش را خواستم و خوشبختانه خوب شد

